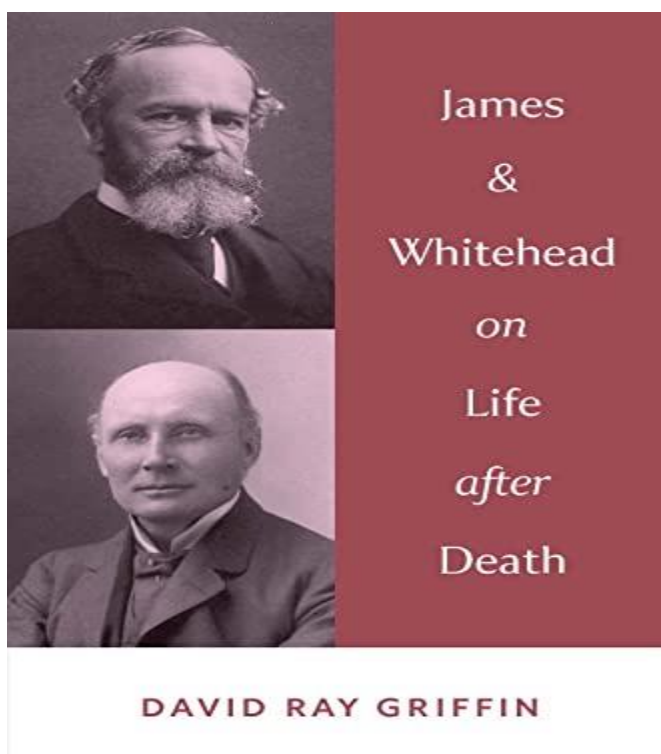


**نویسنده:** ادوارد کورتین «Edward Curtin» .  
**منبع و تاریخ نشر:** گلوبال ریسرچ « 2022-11-29 » .  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

## آیا زندگی پس از مرگ وجود دارد؟

### Is There Life After Death

مقاله مروری جیمز و وایتهد در مورد زندگی پس از مرگ توسط دیوید ری گریفین



زندگی از ابتدا با مرگ عجیب شده است، زیرا مرگ بهایی است که باید برای تولد بپردازیم، حتی اگر آن را انتخاب نکنیم، به همین دلیل است که برخی از افراد که از این معامله بسیار عصبانی هستند، تصمیم می گیرند چگونه و چه زمانی را انتخاب کنند. آنها می میرند، گویی از کسی انتقام می گیرند که دست گند یده ای به آنها زده است، حتی اگر به کسی اعتقاد نداشته باشند .

معنای مرگ و این که آیا انسان ها به شکلی از آن جان سالم به در می برند یا نه، همیشه افراد را از افراد عادی گرفته تا هنرمندان و متفکران بزرگ به خود مشغول کرده است. مرگ ما در فلسفه و همه هنرها و علوم است. می توان گفت که این انگیزه بسیاری از رفتارهای انسانی است، از

مشغول ما ندن گرفته تا جنگیدن گرفته تا تلاش برای ضربه زدن به یک توپ سفید کوچک با یک چوب بلند روی چمن های زیادی به سوراخی در زمین و تکرار آن . مرگ ما در حواس پرتی است .

همچنین این چیزی است که ما در نهایت نمی توانیم کنترل کنیم، اگرچه بسیاری از ثروتمندان خشن و دیوانه تلاش می کنند فکر کردن به آن بسیاری از مردم را دیوانه می کند .

هیچ کس از تعجب در مورد آن مصون نیست . ما در حال مرگ به دنیا می آییم و از کودکی دلیل آن را می پرسیم . کودکان اغلب صراحتاً می پرسند، اما وقتی بزرگتر می شوند، معمولاً به دلیل نیاز بزرگسالان به انکار مرگ یا عدم پاسخ منطقی در مورد آن، صریح به تلویح و اجتناب فرو می روند .

. **دیوید ری گریفین** یک کودک یا بزرگسال نیست که از آن یعنی از مردن انکار کند او عمر خود را در جستجوی بی باکانه حقیقت در عرصه های بسیاری گذرانده است - فلسفه ، الهیات، سیاست و غیره . او نویسنده ای ارجمند بیش از چهل کتاب است، مردی سالخورده در هشتاد سالگی که عمر خود را صرف نوشتن درباره خدا کرده است . در بیست سال گذشته مجموعه ای از کتاب های برجسته او در مورد حملات 11 سپتامبر 2001 و ماهیت شیطانی تاریخ ایالات متحده توضیح داده است که توضیحات او با مضمون رباعی شاعری بنام **تی اس الیوت** «شاعر آمریکایی» مطابقت دارد:

پیرمردها باید کاشف باشند  
اینجا و آنجا مهم نیست  
ما باید ساکن باشیم و همچنان در حال حرکت باشیم  
به شدت دیگری  
برای اتحاد بیشتر، یک ارتباط عمیق تر  
گرچه سرمای تاریک و ویرانی خالی،  
فریاد موج، فریاد باد، آبهای وسیع  
از پترل و گراز دریایی در پایان من آغاز من است

و در آخرین کتاب خود، که شروعی دیگر است، جیمز و وایتهد در مورد زندگی پس از مرگ، این سوال قدیمی را بررسی می کند که آیا زندگی پس از مرگ وجود دارد یا خیر و به این نتیجه می رسد که احتمالاً وجود دارد . این نتیجه ای است که امروزه به طرقی هنوز توسط بسیاری از مردم مشترک است، اما به وضوح توسط اکثر روشنفکران و افراد تحصیل کرده رد می شود، همانطور که گریفین می نویسد :

مبنای سنتی امید، اعتقاد به زندگی پس از مرگ بود . اما فرهنگ مدرن آنقدر ر این باور را کاهش داده است که امروزه در محافل تحصیل کرده تا حد زیادی تصور می شود که زندگی پس از مرگ یک باور منسوخ شده است ... دیدگاه غالب در میان روشنفکران مدرن مبتنی بر علم این است که ایده زندگی پس از مرگ چنین نیست . یکی را جدی بگیریم اما این نتیجه گیری عملاً در پیش فرض های این روشنفکران، مانند **کورلیس لامونت**، مستتر است . از نظر این روشنفکران مدرن، ادراک غیر حسی وجود ندارد؛ جهان اساساً مکانیکی است . و این جهان چیزی به جز اجسام و نیروهای فیزیکی چیزی دیگری ندارد .

**گریفین** همچو معکوس یا خلاف این را استدلال می کند . کتاب او به رد این پیش فرض ها با کمک ویلیام جیمز و آلفرد نورث وایتهد اختصاص دارد . خواندن این کتاب آسان نیست، و برای

افراد معمولی که آن را سخت یا مشکل می بینند، هدف قرار نمی گیرند، به جز از فصل های میانی در مورد رسانه ها، ادراک فراحسی، تله پاتی، تظاهرات، تجربیات خارج از بدن نزدیک به مرگ، و تناسخ - چیزهای مزخرف تا بلونیدی، اما در دستن علمی **گرفین** با آنها بسیار هوشمندانه برخورد می شود. علاوه بر این، این فصول برای استدلال کلی او بسیار مهم است. با این حال، کتاب عمدتاً برای روشنفکرانی که **گرفین** می خواهد اینست که آنها را با اشتباهاتشان متقاعد کند، یا کسانی که با او موافق هستند علمی و جذاب است.

بدون ورود به تمام نکات ظریف تزیس (thesis) نسبتاً پیچیده او، سعی خواهم کرد که نکات کلیدی او را خلاصه کنم.

گرفین چیزی را که فرا می خواند و یا که می نامد همانا کار الهیات فلسفی او است که ارتباط تنگاتنگی با تفکر علمی و ایده تکامل دارد، حتی اگر جهان بینی میکا نیکی مدرن را برای کیهان شناسی «پسامدرن» مبتنی بر علم اخیر، و به ویژه کار، میکروبیولوژی را رد کند اگرچه او یک مسیحی است، اما کتاب حاوی هیچ اعتقاد مسیحی مانند وحی یا اعتقادات خاص هیچ دینی و مذهبی را پیش فرض نمی گیرد، اگرچه که او وجود یک «خالق الهی» را پیش فرض می گیرد (و تا حدی در فصل یازدهم توضیح می دهد). "یا" واقعیت الهی "که مسئول فرآیند تکاملی است که بیان یک هدف کیهانی با "تنظیم دقیق" جهان است. این «واقعیت مقدس» برای استدلال او مهم است.

اندیشه **آلفرد نورث وایتهد** فیلسوف در اصل زیربنای همه چیزهایی است که **گرفین** اینجا می نویسد. **وایتهد** به عنوان خالق یا افریده گار فلسفه فرآیند شناخته می شود، که برای ساده تر شدن، این ایده است که تمام واقعیت از چیزها یا تکه هایی از ماده بی اثر تشکیل نشده است، مهم نیست چقدر کوچک (مانند اتم ها، مولکول های مغز) یا بزرگ (افراد یا درختان). برهمکنش کورکورانه با سایر ذرات ماده، اما شامل فرآیندهای آگاهانه تجربیات جاری است. به عبارت دیگر، **واقعیت عبارت است از تغییر مداوم، تجارب جاری با انواع آگاهی و نیت و خلاقیت آزادانه برای تغییر.** بنا بر این، انسانها آزمایش های مداوم هستند، نه موجودات ساکن.

**گرفین** به پیروی از **وایتهد**، اصطلاح «تجربه گرایی» را ابداع کرده است، به این معنی که تمام واقعیت از تجربیات تشکیل شده است. شایان ذکر است که ریشه شناسی کلمات تجربه و آزمایش یکسان است - لاتین، *Experiri*، امتحان کردن. بنابراین زندگی یک تلاش است. همانطور که برخی ممکن است بگویند، تلاش برای به دنیا آمدن و دانستن اینکه خواهید مرد.

**گرفین** با اشاره به اهمیت زندگی پس از مرگ و با در نظر داشتن دلیل مخالفت بسیاری با آن شروع می کند. او بیان می کند که او چگونه از ایرادات بیساری آنها اجتناب می کند و چگونه نشان می دهد که چگونه موارد معتبر تحت تحلیل او حل می شوند. او بی درنگ می نویسد که "میکروبیولوژی مشکل ذهن و بدن را حل کرده است." او این را بر اساس کار زیست شناس تکاملی تحسین شده **لین مارگولیس**، از جمله، و نظریه همزیستی او استوار ویا مستحکم می کند:

نظریه همزیستی او بر این ایده بود که همه موجودات زنده حساس هستند. او با بیان اینکه جهان بینی او «ظرفیت ادراکی همه موجودات زنده را تشخیص می دهد» معتقد بود که «آگاهی ویژگی

همه سلول های زنده است»، حتی ابتدایی ترین آنها: «باکتری ها هوشیار هستند. این موجودات باکتریایی از زمان پیدایش حیات وجود داشته اند.

نکته **مارگولیس** با فلسفه ارگانسیم **وایتهد** همخوانی دارد، به این معنی که تمام واقعیت های فیزیکی دارای درجه ای از تجربه ادراکی هستند، اگرچه **گریفین** می گوید: «برخی از ما ممکن است ترجیح دهیم اصطلاح «آگاهی» را برای انواع بالاتر تجربه حفظ کنیم. نکته اساسی این است که تمام تجربیات واقعیت فیزیکی، یا، به قول **ویلیام جیمز**، «تکه ای از تجربه کامل است». در زبان مردمی که در مورد مردم به کار می رود، ذهن و بدن یکی هستند.

**گریفین** با طرح این پایه علمی/فلسفی در چهار فصل اول (و در دو ضمیمه مفصل تر)، به تحقیقات روانی می پردازد و اینکه چگونه **وایتهد** و **جیمز** به چنین تحقیقاتی نیاز و اعتقاد داشتند و اینکه چگونه تجربه گرایی رادیکال **جیمز** از واقعیت رویدادهای فراروان شناختی حمایت می کند. مانند **وایتهد** که تله پاتی (درهم اندیشی) را پذیرفت. **گریفین** می نویسد:

مانند **جیمز**، **وایتهد** واقعیت ادراک غیرحسی را تایید کرد. علاوه بر این، **وایتهد** علاوه بر تأیید واقعیت آن، استدلال کرد که ادراک غیرحسی اساسی است، بنا براین ادراک حسی ثانویه است. ادراک حسی به دور از اولیه بودن، مشتق از ادراک غیرحسی است..... بر این اساس، هیچ چیز فراطبیعی در مورد تله پاتی وجود ندارد. شخص از طریق همان حالت غیرحسی ادراک که به ما درباره علیت، وجود واقعی اشیای فیزیکی، حافظه و زمان می گوید، از محتوای ذهن های دیگر آگاه می شود).

اجازه دهید این نکته ساده اما مهم را در میان بگذارم که نتیجه آن این است که برای داشتن هر گونه ادراکی باید شکل فیزیکی وجود داشته باشد.

با عطف به تحقیقات روانی واقعی که با تأسیس انجمن تحقیقات روانی (SPR) در لندن در سال 1882 ترویج شد، **گریفین**، همانطور که قبلاً ذکر شد، چهار فصل کلیدی را به رسانه ها، تله پاتی، ادراک فراحسی، نزدیک به مرگ خارج از حواس اختصاص می دهد. تجارب بدن، مظاهر و تناسخ. این تحقیق و یافته های آن، در عین رد شدن از سوی جهان بینی علمی نوین، در درجات مختلف گسترده و کاملاً قابل باور است. **گریفین** نشان می دهد که چرا اینطور است. رد کردن حقیقت چنین تجربیات روانی دشوار است زیرا نمونه های بسیار زیادی وجود دارد که **گریفین** می آورد. او با **جیمز** که گفت:

شواهد ملموس برای بیشتر پدیده «روانی» مورد بحث به اندازه کافی خوب است که یک مرد را بیست بار به دار آویخته کند.

و **جیمز**، البته، استاد باسابقه دانشگاه هاروارد، به عنوان یکی از درخشان ترین متفکران ایالات متحده مورد احترام است، نه به عنوان یک نمونه پرحاشیه. این همچنین در مورد بسیاری از افراد دیگری که **گریفین** برای نشان دادن اینکه چقدر شواهد برای بسیاری از پدیده های روانی استوار است، فراهم می خواند. اکثر خوانندگان این فصل ها را بسیار جذاب و قابل دسترس ترین می دانند. در نهایت، **گریفین** توضیح می دهد که چرا ایده جهانی تنظیم شده بیشترین معنا را دارد و چگونه با اعتقاد به خدا مطابقت دارد، حتی در تضاد با دیدگاه مکانیکی، ماتریالیستی و الحادی بسیاری از روشنفکران. او می نویسد:

جهان بینی جدید مورد حمایت این کتاب مستلزم درک جدیدی از واقعیت الهی است. **وایتهد** و [چارلز] هارتشورن [فیلسوف و الهیدان فرآیند آمریکا]ی که کار **وایتهد** را توسعه داد از دیدگاهی درباره جهان به نام "پانتئیسم" حمایت کردند. این اصطلاح به معنای "همه در خدا" است. بدین ترتیب از پانتئیسم از یک سو و خداباوری سنتی از سوی دیگر متمایز شد.

**گرفین** بر اساس این عوامل - و یا با در نظر گرفتن توضیحات میکروبیولوژی، و فلسفه **وایتهد** و **جیمز**، تحقیقات روانی و غیره - به این نتیجه می‌رسد که شواهد زیادی برای زندگی پس از مرگ وجود دارد، نه به معنای فیزیکی، بلکه در مفهوم روان یا روح (خلاف با ورمتریالیستها) او می‌گوید که «از دیرباز به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته است»، اما با ارائه این کتاب با استدلال خود برای زندگی پس از مرگ به عنوان «تنها زمینه تجربی امید» ما از زمانی که همه ما می‌میریم، با اکراه این کار را انجام می‌دهد. "من این پاسخ را با ترس و لرز پیشنهاد می‌کنم، زیرا می‌دانم که بیشتر دوستانم و سایر افرادی که به نظرات آنها احترام می‌گذارم از این پاسخ متنفر خواهند بود."

اینکه آنها از نتیجه‌گیری اوشگفت زده شوند کمی گیج‌کننده است زیرا او مدت‌ها به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته است. من مطمئناً از پاسخ او متنفر نیستم و معتقدم که او دلیل محکمی برای اعتقاد دیرینه خود ایجاد کرده است. من آن را به اشتراک می‌گذارم، اما متفاوت. و من فکر می‌کنم که بسیاری از دوستان علمی‌گرا و دیگران ممکن است بیش از آنچه او فکر می‌کند با او موافق باشند، زیرا استدلال او نه فقط در فلسفه و الهیات، بلکه در علم ریشه دارد. مبتنی بر تصور عدم دوگانگی ذهن و ماده است، با این تفاوت که برای او ماده آگاه است و برای آنها نیست. آنها ممکن است یافته‌های اخیر میکروبی‌شناسی را بپذیرند و «فرض ماتریالیست‌ها و دوگانه‌گرایان» را که «نورون‌ها بی‌احساس هستند» را رد کنند. آنها ممکن است برخی از پیش‌فرض‌های خود را رد کنند. زیرا این بحث‌ها در بالاترین سطح انتزاع، جایی که روشنفکران ساکن هستند، صورت می‌گیرد و پذیرش یک پارادایم علمی جدید لزوماً به باور به زندگی پس از مرگ منجر نمی‌شود. دور از آن. آن وقت است که خدا وارد تصویر می‌شود.

**گرفین** عاقلانه از باورهای عقل سلیم سخت برای رد ثنویت و ماتریالیسم استفاده می‌کند. اما من پیشنهاد می‌کنم که یک باور عام و سخت دیگر وجود دارد که او آنرا نادیده می‌گیرد: اینکه مردم می‌دانند و احساس می‌کنند که گوشت و استخوان هستند. از این احساس، تصورات ما از زندگی ناشی می‌شود، نه برعکس. فیلسوف اسپانیایی، **میگل دی اونامونو**، در کتاب حس تراژیک زندگی، آن را اینگونه بیان کرده است:

فلسفه ما - یعنی نحوه درک یا عدم درک ما از جهان و زندگی - از احساس ما نسبت به خود زندگی سرچشمه می‌گیرد. می‌گویند انسان حیوان استدلالی است. نمی‌دانم چرا او را به عنوان یک حیوان عاطفی یا احساسی تعریف نکرده‌اند... و بنابراین، در یک فیلسوف، آنچه باید بیش از همه ما را نگران کند، انسان است.

**دیوید گرفین**، با تکیه بر اصطلاح جان کاب، می‌گوید که «رستاخیز روح» برای زندگی پس از مرگ بهتر از اصطلاحات سنتی «جاودانگی روح» و «رستاخیز بدن» است، زیرا این اصطلاح را از هم جدا می‌کند. تفاوت، در نتیجه کمی از حقیقت از هر دو اصطلاح استفاده می‌شود.

ما همانطور که استدلال او را در این کتاب می‌فهمم، او همان کاری را انجام می‌دهد که از طریق **وایتهد** نسبت به آن هشدار می‌دهد: «... او [وایتهد] گفت که باید از «نفی آنچه در عمل پیش فرض است» اجتناب کرد. هر دو اشتباه هستند و تجربه‌گرایی صحیح است. او می‌نویسد:

تجربه‌گرایی مبتنی بر این فرض است که ما می‌توانیم و باید در مورد واحدهایی که جهان فیزیکی را در بر می‌گیرند به قیاس با تجربه خودمان که از درون می‌شناسیم فکر کنیم. به عبارت دیگر، فرض این است که تفاوت ظاهری در نوع بین تجربه ما، یا «ذهن» ما، و موجوداتی که بدن ما را تشکیل می‌دهند، یک توهم است که ناشی از این واقعیت است که ما آنها را به دو طریق مختلف می‌شناسیم. ما ذهن خود را از درون، با هویت و حافظه می‌شناسیم، در حالی که در ادراک حسی بدن خود، مانند نگاه کردن در آینه، آنها را از بیرون می‌شناسیم. وقتی متوجه این موضوع شدیم، دلیلی وجود ندارد که آنها را واقعاً از نظر نوع متفاوت فرض کنیم. [تاکید من]

پس اگر درست باشد، من این سوال را مطرح می‌کنم: چرا، اگر جسم و روح/روح غیر قابل تفکیک هستند و مردم هستند، چرا باید برای طلاق آنها در مرگ استدلال کرد؟ اگر خدا در برید و تولد آنها را یکی آفرید، آیا خدا نمی‌تواند آنها را در هنگام مرگ دوباره خلق کند؟ چرا **گریفین** به این نتیجه می‌رسد که این غیرممکن است یا نیاز به معجزه دارد، من را فراری می‌دهد. شاید تا مل در آن کمی بیش از حد پیاده و غیرفلسفی باشد.

علی‌رغم صحبت‌های من در بالا، «**جیمز و وایتهد** در زندگی پس از مرگ» یکی دیگر از کتاب‌های فوق‌العاده درخشان از قلم **گریفین** است. شما را وادار می‌کند که به مسائلی دشوار اما ضروری فکر کنید. شاید خواندن آن آسان نباشد، اما ممکن است شما را وادار کند که با خیال پردازی از خود بپرسید، اگر هر چیزی ممکن بود و زندگی پس از مرگ ادامه پیدا می‌کرد، دوست داشتید چنین زندگی چگونه باشد. شاید مردی که **دیوید ری گریفین** می‌خواهد آن را غیر بدنی باشد. شاید بسیاری انجام دهند و نتوانند جایگزینی را تصور کنند. اما من می‌توانم و به رستاخیز جسمانی امیدوارم. این همان چیزی است که من هستم.

فلسفه و الهیات می‌توانند بسیار انتزاعی شوند و مردم عادی را در غبار رها کنند. شاعر دیگری به ذهن می‌رسد، نقطه مقابل **تی. الیوت**، **ویلیام باتلر ییتس**، که در "یک هکتار از چمن سبز" نوشت:

دیوانگی یک پیرمرد را به من عطا کن،  
خودم را باید بازسازی کنم  
تا زمانی که من تیمون و لیر هستم  
یا آن ویلیام بلیک  
که به دیوار می‌زد  
تا اینکه حقیقت دعوت او را اطاعت کرد.  
ذهنی که مایکل آنجلو می‌دانست که می‌تواند ابرها را سوراخ کند،  
یا با الهام از دیوانگی

مردگان را در کفن هایشان تکان دهید .  
فراموش شده توسط بشر،  
ذهن عقابی یک پیرمرد  
اکنون که منطق فلسفی او را خوانده ام، دوست دارم آنچه را که دیوید ری گریفین دیوانه وار می  
گوید، بخوانم من نمی توانم با Unamuno موافق نباشم :  
و بنابراین، در یک فیلسوف، آنچه باید بیش از همه ما را نگران کند، انسان است  
مردی از گوشت و خون و استخوان\* .

## سطری چند در مورد نویسنده و تهیه این مقاله :

ادوارد کرتین نویسنده، محقق و جامعه شناس برجسته ای در ماساچوست غربی است . او یکی از  
همکاران پژوهشی مرکز تحقیقات جهانی شدن (CRG) است .

----- با تقدیم سلامها      « 2022-12-01 »